

## بسم الله الرحمن الرحيم

### موضوع : حالات اسم جنس ؛ اسم جنس محلی به لام

بحث در حالات اسم جنس بود که حالت تنوین و هیئت تنوین را عرض کردیم بحث بعدی دخول «لام» تعریف بر اسم جنس است و معروف بین ادباء این است که دخول «لام» مفید تعریف است و اسم جنس را معرفی می کند و از حالت نکره بودن بیرون می آورد گفته می شود که معرفی شدن نیاز به تعیین دارد و لامی که بر اسم جنس وارد می شود از آن ، فرد متعین از اسم جنس اراده میشود مثل عهد ذکری ، عهد حضوری و عهد ذهنی مثلاً می فرماید ( **اتق الرجل** ) که در این موارد معرفی بودن روشن است و بر تعیین و فرد معینی که معهود است دلالت می کند اما لامی که بر جنس وارد شده است ( لام الجنس ) آن هم معرفی شده است مثل « **الرجل** **خیر من المرأه** » و این هم معرفی است با این که جنس مقصود است ؛ حال باید دید که جنس چه تعینی دارد ؟ طبیعت و جامع است که افراد متعددی دارد این تعیین از کجا آمده است ؟ و اصولیون در این مطلب اشکال کرده اند که در اینجا تعیین در کار نیست و سپس جواب داده اند که این تعیین

ذهنی است نه به معنای عهد ذهنی بلکه به معنای تعیین فی نفسه و ذاتی آن معنا در ذهن که تصور این جنس با بقیه جنسها فرق می کند وقتی می گوید «الانسان» مقابل جنسهای دیگر است و تعیین تصویری و لحاظی ذهنی دارد و هر طبیعتی در ذهن متعین است و گفته اند که این هم نوعی تعیین است .

در این جا صاحب کفایه رحمته<sup>۱</sup> اشکال کرده است که اگر مقصود تعیین خارجی و حقیقی است که در (لام الجنس) نیست و اگر مقصود از تعیین ذهنی این است که در ذهن تصور موجود می شود و این غیر از وجود طبائع دیگر در ذهن است این خصوصیت ذهنی شد و اگر در معنای موضوع له اخذ شود معنا مقید می شود به امر ذهنی و جری آن بر خارج حقیقی نبوده و مجازی خواهد شد و این ، همان **اشکالی** است که مرحوم صاحب کفایه رحمته در معنای حرفی و جاهای دیگر فرموده است و لذا می فرماید که این «لام» دال بر تعیین نیست بلکه مثل «لام» تزیین است مثل «لام» وارد شده بر ( العباس و الحسین) و این که در لغت با آن معامله معرفه کرده اند به جهت معرفت لفظی است که مانند مونث لفظی این جا هم تعریف لفظی است که شبیه معرفه هاست یعنی حکم تعریف را به آن داده اند ؛ حکمش معرفه است و لی از نظر معنا

<sup>۱</sup> کفایة الاصول (ط آل البيت) ص ۲۴۵

معرفه و معین نیست و فرقی با اسم جنس بدن «لام» ندارد لذا «لام» عهد معرفه معنوی است و معنا هم معین است ولی «لام» جنس معرفه لفظی بوده و برای تزیین است این حاصل بحث صاحب کفایه رحمته الله است

**پاسخ اشکال :** محققین این اشکال را رد کرده اند چون به وجدان عرفیشان تعینی در لام جنس دیده اند و جوابهایی داده اند که یک جواب را مرحوم شهید صدر رحمته الله<sup>۲</sup> از مرحوم اصفهانی رحمته الله<sup>۳</sup> نقل می کنند و پاسخ می دهند و سپس خودشان جواب دیگری برای آن ذکر می کنند .

مرحوم محقق اصفهانی رحمته الله می فرماید : مقصود از تعین جنسی که گفتند ، تعین ذهنی یعنی وجود ذهنی طبیعت نیست بلکه مقصود تعین در ملحوظ و متصور به تصور ذهنی است که منتزع از خارج است و معقول اولی است زیرا که خود جنس حدودی دارد که مربوط به ذات ماهیت و همچنین مربوط به ملحوظ است نه لحاظ ، پس منافاتی با جری بر خارج ندارد شهید صدر رحمته الله این جواب را اینگونه پاسخ می دهد که اگر مقصود از تعین ذاتی و ماهوی ، اخذ مفهوم تعین است که قطعاً این اخذ نشده است و خودش هم کلی و غیر معین

<sup>۲</sup> بحوث فی علم الاصول ؛ ج ۲ ، ص: ۴۳۵

<sup>۳</sup> نهاية الدراية ( ط جدید ) ؛ ج ۲ ، ص: ۴۹۵

است و اگر مقصود واقع حدود ماهیت است ، این که اسم جنس دال بر آن است چه «لام» داشته باشد و چه نداشته باشد.

سپس خود ایشان جواب دیگری را بیان می کنند به این نحو که مقصود از تعین جنسی تعینی است که اضافه بر ماهیت است هر چند مربوط به تصور ماهیات باشد یعنی تصور و لحاظ ماهیت مقرون به حالات و خصوصیات باشد که حالات خاص کیفیت لحاظ باشد نه ملحوظ مثلاً در حالت ترس تصور کرده است و ترس خصوصیت لحاظش است ولیکن این خصوصیتی که در لحاظ است از آنجا که وضع لفظ را اقتران میدهد با معنای ملحوظ در ذهن این خصوصیت لحاظی هم به ذهن می آید و همین کافی است برای اینکه معنا را معین کند بدون این که در معنای موضوع له اخذ شود پس معنای موضوع له معقول اولی است و منتزع از خارج است و لیکن آن خصوصیت لحاظی هم به ذهن می آید و به ملحوظ تعین میدهد گر چه داخل در ملحوظ نیست که معقول ثانوی بشود و این مقدار کافی است که هم جری بر خارج حقیقی باشد و هم یک امتیاز تعینی در این جنس ولو به جهت کیفیت لحاظ آن در ذهن ایجاد بشود سپس شهید صدر رحمته الله همین را هم در اعلام اجناس قائل می شود که اسماء اجناسی داریم که علم است مثل «اسامه» برای اسد که لغت با این ها معامله معرفه بودن

می کند و آن را مشترک لفظی به حساب نمی آورد بلکه می گویند «اسامه» علم جنس و معرفه است در این جا هم بحثهایی مطرح شده است که ایشان هم همان جواب را در اینجا می آورد که این هم مثل «لام الجنس» است که در آن خود لفظ علم جنس به نحو وضع واحد بر آن معنا وضع شده است .

البته چند احتمال دیگر را هم ذکر می کند و آن را رد می کند یک احتمال دیگر این که در این جا اعلام در تاریخ گذشته بر لغات برای افراد خاص مقدس یا بزرگ از افراد آن جنس بوده و بعد تعمیم داده شده است که ایشان آن را نقض می کند به این نحو که اعلام اجناس اوسع از آن است و اصلاً در جامعه عربی چنین اموری نبوده است

**نقد جواب:** جواب خود ایشان هم خیلی قابل قبول نیست چه در اسم محلی به لام جنس و چه در علم جنس سابقه خصوصیتی مقرون با معنای اسم جنس لازم ندارد تا این که « لام الجنس» افاده معرفه شدن کند بلکه این خصوصیات ذهنی هم نباشد باز هم همین گونه است .

بله، وجود ذهنی هر طبیعت متفاوت است با وجود ذهنی طبیعت دیگر و لیکن تعین وجود ذهنی در هر معنایی هست و موجب علمیت نیست و اما اگر بخواهید خصوصیات زائد بر وجود ذهنی را در علم جنس و لام الجنس شرط کنید معنایش

این است که استعمال لام الجنس در غیر آن غلط باشد در صورتی که این گونه نیست

**جواب دیگر :** بعضی از علما جواب دیگری در اینجا داده اند که قابل تعدیل و قبول است که «لام» به معنای اشاره است مثل ضمیر اشاره «هذا» که لذا از باب تعدد دال و مدلول است و مثلاً العالم یک وضع ندارد بلکه ماده عالم برای طبیعت مهمله وضع شده است و هیئت «لام» برای اشاره وضع شده است ؛ اشاره ای که به خود معنا و جنس هم میتوان اشاره کرد و نفس اشاریت مساوق با معرفیت است حتی اگر به معنایی کلی اشاره شود مثل (هذا الکی) و این معرفیت مدلول هیئت اسم جنس محلی بلام است نه مدخول لام که اسم جنس باشد لهذا هر جا مفهومی - ولو عام - با اشاره بیان شود ، نفس اشاره ، جزئیت و تعیین و معرفیت می آورد چونکه لازمه اشاریت است پس اشاریت این معرفیت را می رساند و این مطلب را می توان از کلام مرحوم آقای خوئی رحمته الله در محاضرات<sup>۴</sup> استفاده کرد که ایشان در آنجا فرموده است : دلالت بر معرفیت از باب تعدد دال و مدلول است.

**بررسی کلام مرحوم آقای خوئی رحمته الله :** این مطلب قابل قبول است که هر جا اشاره بود چون که اشاره نوعی تعیین است ، این اقتضای معرفیت دارد که درمشار الیه تعیین پیدا می کند

<sup>۴</sup> محاضرات فی اصول الفقه ( ط دارالهادی)؛ ج ۵، ص ۲۵۶

حتی اگر جنس از اجناسی باشد که از آنها متعین می شود  
لذا می بینیم مخصوص به «لام» هم نیست وقتی می گوئیم  
(کل عالم عادل<sup>۱۶</sup> او مفید<sup>۱۷</sup>) «کل» را که اسم است اضافه کردیم  
معرفه می شود چون اشاره به همه آن افراد است که متعین  
هستند لذا دلالت اسم کل به جهت اشاریت معرفه است و  
همان کار را «لام» انجام میدهد پس هرگاه که اشاره کردیم -  
چه به جنسی از اجناس و چه به فرد - معرفه می شود و اگر  
اشاره نکردیم و خود جنس را آوردیم و گفتیم مثلاً ( رجل عالم  
) نکره است و معرفه نیست اما اگر گفتیم (الرجل عالم) این  
معرفه است چون به جنس رجل اشاره کردیم و این مطلب  
ایشان قابل قبول است .

همین نکته در علم جنس هم است و فرق است بین «اسد»  
و «اسامه» در اینجا «اسامه» را علم برای جنس قرار دادیم و  
به آن اشاره کرده ایم همانگونه که برای فرد می توان علم  
گذاشت و یا اشاره کرد و «اسامه» به معنای «الاسد» است  
نه «اسد» و «اسامه» هم وضع شده است برای «الاسد» و  
در این جا دیگر تعدد دال و مدلول وجود ندارد یک دال است و  
بدینترتیب اعلام اجناس هم قابل توجیه است .